

دختران عزتمند مسلمان ایرانی

✚ برخلاف گذشته که ورزش در پیوند با آیین‌ها و حماسه‌ها معنا می‌یافت، امروزه ورزش یکی از ابزارهای مدیریت بدن است و منحصر به یک جنس نیست. از چنین زاویه‌ای می‌توان به ورزش زنان به‌عنوان امری اجتماعی نگریست که زیست روزمره زن ایرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شاید به همین دلیل بتوان از زن ورزشکار ایرانی به‌عنوان پدیده‌ای درخور تأمل سخن گفت و شایسته توجه و بررسی دانست.

بانوی امروز جامعه ایرانی باید از گستردگی معینی برخوردار باشد تا بتواند حوزه‌های گوناگون را پوشش دهد. در چنین تلقی‌ای ورزش به‌عنوان یک موضوع مهم می‌تواند الگویی متناسب با جامعه ایرانی داشته باشد. امروزه ورزش و مسابقه‌های ورزشی، تنها یک رقابت ساده نیست بلکه صحنه‌ای است که در آن چیزهای بیشتری از امتیاز، مدال و جام رد و بدل می‌شود. حضور زنان در صحنه رقابت‌های ورزشی همیشه جذاب، دیدنی و در مواردی جنجال‌برانگیز بوده است. شاید به این دلیل ساده که زنان در عرصه‌های ورزشی همچون سایر عرصه‌ها نه تنها با رقیب بلکه با بعضی از ساختارهای ذهنی و عینی به رقابت می‌پردازند و بیش از همه، با باورهای کلیشه‌ای که درباره توانایی‌های زنان و مهارت‌های آن‌ها در ورزش وجود دارد.

بر اساس باورهایی که نمونه و مثال شرقی از زن ارائه می‌دهد، ورزش عرصه فعالیت زنان نیست و این صحنه رقابت مردانه، هیچ تناسبی با ذات زنانه ندارد. زن بهتر است با حضور همیشگی در خانه، نه در عرصه ورزش بلکه در هیچ صحنه اجتماعی دیگری، حضور نداشته باشد. الگوی غربی از سوی دیگر، با تصویر کردن زنان به‌عنوان موجوداتی خرد، شکننده و ضعیف، تصویری از زن ورزشکار ارائه می‌دهند که سنخیت چندانی با برخی از ورزش‌ها ندارد.

مشکلی که برای دروازه‌بان تیم ملی فوتبال زنان، زهره کودایی، پیش آمد نشان‌دهنده پیروی از یکی از این ۲ الگوست. از یک سو، هواداران الگوی اول از زن با انتقاد از حضور زنان در مجامع ورزشی آن‌هم در سطح جهانی، به تخطئه حضور زنان بر صفحه نمایشگرها و دور شدن طولانی مدت از خانه‌هایشان اشاره کردند. بر این اساس، ورزش در نهایت می‌تواند پرکننده اوقات فراغت زنان باشد و عملکرد جسمانی آن‌ها را در فعالیت‌های مربوط به خانه و عواطف و احساسات آن‌ها را در پرورش و تربیت فرزندان ارتقا دهد.



از سوی دیگر، بر اساس الگوی غربی از زن، ظاهر این ملی‌پوش کشورمان سبب‌ساز تردیدهایی درباره هویت و جنسیت او شده بود. این پرسش که چرا ظاهر او در انطباق کامل با الگوی زن غربی نیست، زمینه‌ساز جنجال‌های بسیاری شد که احساسات بیشتر ورزش‌دوستان را جریحه‌دار کرد. بر این اساس، انگار همه زنان باید اندامی ظریف و جذاب داشته باشند. لذا ورزش برای زنان تا جایی اهمیت می‌یابد که بر جاذبه‌های آنان بیفزاید و تناسب جسمانی به معیاری برای زیبایی بیشتر و قابل قبول تر تبدیل شده باشد. در غیر این صورت، با برچسب‌هایی همچون داشتن ظاهری غیرجذاب، غیرمنعطف یا مردانه از جرگه زن‌بودگی طرد می‌شوند. اما در حقیقت، این نکته بسیار مهم است که ورزش دیگر امری محدود به حوزه فراغت زنان و منحصر به جسم و افزودن بر جذابیت‌های زنانه تلقی نمی‌شود بلکه نقش و تأثیر زنان در جامعه، در ۲ سطح ملی و بین‌المللی بسیار گسترده‌تر از حصار تنگ جسمانیت است. بر همین اساس، ضمن تشویق زنانی که به صورت حرفه‌ای ورزش را دنبال می‌کنند، آن‌ها را هرچه بیشتر به سمت توجه به اهداف متعالی‌تر، هم‌چون افزایش «عزت ملی» سوق می‌دهد: اینکه یک ورزشکار زن، صرف‌نظر از ورزشی که در آن مشغول به فعالیت و جد و جهدی پیگیرانه است، بداند حضور او در عرصه‌های جهانی و بین‌المللی می‌تواند جامعه زنان ایران را نمایندگی کند. صلابت، قدرت، استواری، شجاعت، تلاش مستمر و امیدواری یک ورزشکار زن می‌تواند نمونه‌ای باشد که هویت زن ایرانی را برملا کند، آنچه در بطن جامعه در جریان است که زنان ایرانی، همواره همپای مردان، در همه عرصه‌ها، کوشیده‌اند، ناامید نشده‌اند، سنگرها را حفظ کرده‌اند و اکنون در حوزه ورزش نیز می‌توانند آبرو و اقتدار جامعه‌ای باشند که به آن‌ها چشم‌دوخته‌اند.



دکتر
امیرانجمن
علوم سیاسی
شعبه خراسان

ریحانه

شهربانو

۲شنبه
۸ آذر ۱۴۰۰
۲۳ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ شماره ۲۵۱

(۳)

همسرم به آرزویش رسید

خرده‌روایتی از زبان معصومه سبک‌خیز
همسر شهید فرمانده عبدالحسین برونسی

شهید عبدالحسین برونسی شهید معروف مشهدی است که گمان نمی‌کنم کسی اسم او به گوشش نخورده باشد، کسی که صدام برای سرش جایزه تعیین کرده بود. سال ۴۷ است که با معصومه سبک‌خیز ازدواج می‌کند. آن زمان، عبدالحسین در نیشابور، یک متر هم زمین نداشت و برای زمین دیگران کار کشاورزی انجام می‌داد. به گفته همسرش، آن قدر روی حلال و حرام تأکید داشت که تقسیم اراضی از سوی رژیم شاه را نجس می‌دانست و می‌گفت این زمین‌ها مال یتیم و صغیر است. همین موضوع او را در پی نانی حلال با زن و بچه‌اش به مشهد می‌کشاند.

معصومه به یاد دارد که همسرش ابتدا در سبزی‌فروشی و بعد در یک مغازه لبنیات شروع به کار می‌کند، اما صاحبان مغازه کم‌فروشی یا گران‌فروشی می‌کردند و این موضوع هم با روحیات عبدالحسین سازگار نبود. به همین دلیل، سراغ نان زحمت‌کشی کارگری رفت. معصومه زنی همراه بود و خودش دلتنگی و بی‌قراری‌های بچه‌هایشان را در نبود پدر جواب

معلوم نیست کی برگردم و امشب سفارش شما را به امام رضا^(ع) کردم. من هم می‌دانستم این بار فرق دارد. بوی حقیقت را حس می‌کردم، اما انگار یک ذره هم نمی‌خواستم آن را قبول کنم. با این حال، می‌دانستم که نمی‌شود او را در خانه نگه داشت زیرا دلش برای حفظ ناموس و وطن می‌تپید. شهید برونسی در نهایت به آرزوی خود رسید و مفقودالاجسد شد. همان چیزی که همیشه از خدا می‌خواست حتی وصیت کرده بود روی قبرش سنگ نگذارند،

مانند قبر حضرت
فاطمه زهرا^(س)،
بی‌نام‌ونشان.»



می‌داد و هیچ‌وقت در مقابل بچه‌هایش اشک نریخت. جنگ که شروع شد با اینکه دقیق نمی‌دانست سمت همسرش در جبهه چیست، دل‌نگرانی برای او و ۸ بچه‌ای که حاصل زندگی مشترکشان بود، پایانی نداشت. از سوی دیگر، بعضی از حرف‌هایی که از دیگران می‌شنید موجب آزارش می‌شد. «یک مرتبه همسایه‌ای گفته بود که آقای برونسی از زن و بچه‌اش سیر شده است که به جبهه می‌رود و پیش آن‌ها نمی‌ماند. حرفش آن قدر برایم سنگین بود که وقتی همسرم آمد به او گفتم. به یاد دارم که عبدالحسین با خنده گفت باید در کوچه صندلی بگذارم و همسایه‌ها را جمع کنم و بگویم که من زن و بچه‌ام را خیلی دوست دارم، اما جبهه واجب‌تر است!» شهید برونسی ۲ روز بعد از به دنیا آمدن دخترش، زینب، باید به جبهه می‌رفت، اما انگار این بار تفاوتی داشت. سابقه نداشت که خودش برای خداحافظی با فامیل برود، اما این بار یکی‌یکی از همه‌شان خداحافظی کرد و بعد به حرم مطهر رفت تا زیارت کند. «آن روز در گوشم زمزمه می‌کرد که